

مقایسهٔ رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد و «تخم شر» بلقیس سلیمانی، با رویکرد جامعه‌شناسی شهری و روستایی

افخم‌السادات کیا، حسن بساک*، مرتضی حاجی مزدارانی، محمدجواد عرفانی بیضایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

آذر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۱، صص ۲۷۵-۲۸۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7067

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: جامعه‌شناسی علمی است که به بررسی جامعه و پدیده‌های اجتماعی میپردازد و در تغییر و نگهداشت فرایندهای موجود در اجتماع نیز تأثیرگذار است. در جامعه‌شناسی ادبیات، آثار ادبی از منظر جامعه و تولیدهای اجتماعی و عناصر و سازه‌های موجود در آنها بررسی میشوند. شناخت پیوند افکار و اصول جامعه‌شناسی و رویکردهای گوناگون آن در آثار گوناگون ادبی ضروری است. این پژوهش نشانه‌های جامعه‌شناسی شهری و روستایی را در رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» و «تخم شر» بررسی خواهد کرد.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و روش گردآوری اطلاعات در آن کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: ویژگیهای برجستهٔ جامعهٔ شهری در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» عبارتند از: رفاه، افکار جدید، آزادی فکری، آزادی شخصی، امور مربوط به زنان، معاشرت کم و محدود و کسب‌وکار راحت. ویژگیهای برجستهٔ جامعهٔ روستایی در رمان «تخم شر» عبارتند از: تعصب، محدودیت فکری، زنان و سبک زندگی، سختکوشی و سبک زندگی صعب، کسب‌وکار سخت، تئیهای ساده و قدیمی، معاشرت و صمیمیت زیاد.

نتیجه‌گیری: بر مبنای عناصر واقع‌گرایانهٔ مربوط به جامعه‌شناسی شهری و روستایی مشخص است که در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» وضعیت زندگی شخصی و اجتماعی مدرن، صنعتی، فردگرا، بدون حاشیهٔ فردی و اجتماعی و محدود به افراد کم است. بیشتر روابط در سطح خانواده توصیف شده است. در رمان «تخم شر» وضعیت زندگی شخصی و اجتماعی سنتی، کهنگرا، پر از حاشیه‌های فردی و اجتماعی و مشمول افراد زیاد است. جامعهٔ شهری همراه با وضعیت جامعهٔ روستایی، توصیف شده است.

تاریخ دریافت: ۲۰ آذر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۲ دی ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۸ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۲ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

چراغها را من خاموش میکنم، زویا پیرزاد، تخم شر، بلقیس سلیمانی، رویکرد جامعه‌شناسی شهری و روستایی.

* نویسنده مسئول:

bassak@pnu.ac.ir

(۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparison of the novels "I turn off the lights" by Zoya Pirzad and "Seed of evil" by Belgheis Soleimani with the approach of urban and rural sociology

A. Kia, H. Bassak*, M. Haji Mazdarani, M.J. Erfani Beyzaei

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Persian Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 December 2022

Reviewed: 12 January 2023

Revised: 28 January 2023

Accepted: 13 March 2023

KEYWORDS

I turn off the lights, Zoya Pirzad, Seed of evil, Belgheis Soleimani, urban and rural sociology approach

*Corresponding Author

✉ bassak@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sociology is a science that examines society and social phenomena and is also effective in changing and maintaining existing processes in society. In the sociology of literature, literary works are examined from the perspective of society and social productions and the elements and structures in them. It is necessary to identify the connection between the ideas and principles of sociology and its various approaches in different literary works. This research will examine the expressions of urban and rural sociology in the novel "I turn off the lights" and "Seed of evil".

METHODOLOGY: This research has been done by a descriptive and analytical method and the method of collecting information is library research.

FINDINGS: The prominent features of the urban society in the novel "I turn off the lights" are: Prosperity, new thoughts, intellectual freedom, personal freedom, women's affairs, limited socializing and easy business. The prominent features of the rural society in the novel "Seed of Evil" are: Prejudice, intellectual limitation, women and lifestyle, hard work and difficult lifestyle, hard business, simple and old styles, great socializing and intimacy.

CONCLUSION: Based on the realistic elements related to urban and rural sociology, it is clear that in the novel "I turn off the lights", the personal and social life style is modern, industrial, individualistic, without personal and social boundaries and limited to few people. Most relationships are described at the family level. In the novel "Seed of Evil", the personal and social life style is old-fashioned, full of personal and social boundaries and includes many people. The urban society is described along with the state of the rural society.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7067](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7067)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 1	 0

مقدمه

جامعه‌شناسی علمی است که به بررسی جامعه و پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد و در تغییر و نگاهداشت فرایندهای موجود در اجتماع نیز تأثیرگذار است. محدوده‌های جغرافیایی و محیطی همچون کشور و بخصوص شهر و روستا برخی از بسترها و زمینه‌های مطالعاتی این علم هستند. علم جامعه‌شناسی در پیوند با علومی همچون روانشناسی، فلسفه، ادبیات و مذهب شاخه‌های مطالعاتی بسیاری پیدا میکند. جامعه‌شناسی شهری، محیط شهر را بعنوان یک جزء از حقیقت اجتماعی تجزیه و تحلیل میکند. بیان راهکار و بازتاب زندگی، برخی از محورهای مطالعاتی این علم است. جامعه‌شناسی روستایی اجتماعهای محلی و روستایی را بیشتر در حوزه‌های سبک و روش زندگی و ارتباط با سایر جوامع بررسی میکند. رمان و داستان واقعه‌گرا، که موضوعهای جامعه و سبک زندگی معاصر را توصیف میکند، زمینه کافی برای تجزیه و تحلیل مفاهیم مورد نظر جامعه شهری و روستایی را در بر دارد. هر یک از این دو جامعه بطور مستقل یا در پیوند با یکدیگر در بطن متن بگونه‌ای نشان داده شده‌اند. از این رو در این پژوهش بر مبنای عناصر و مؤلفه‌های گرایش جامعه‌شناسی، متن دو رمان «چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد و «تخم شر» بلقیس سلیمانی معرفی و تبیین میشوند.

ضرورت و سابقه پژوهش

در حدود بررسیهای نگارندگان درباره مقایسه رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد و «تخم شر» بلقیس سلیمانی با رویکرد جامعه‌شناسی شهری و روستایی، تا کنون پژوهشی انجام نشده است. از مهمترین پژوهشهای فارسی که درباره جامعه‌شناسی آثار این دو نویسنده انجام شده، میتوان به این موارد اشاره کرد: میرعبدینی (۱۳۸۰) در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» علاوه بر معرفی نویسندگان و انواع زمان و داستان، وضعیت اجتماعی شهر و روستا را با تکیه بر آثار نویسندگان مرد و زن همچون پیرزاد، سلیمانی، چوبک و دیگر افراد توضیح داده است. او شرایط اقلیمی روستایی و شهری در رمانها و داستانها را نیز تحلیل کرده است. یانس و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی جامعه‌شناختی ادبیات در آثار زویا پیرزاد بر اساس دیدگاههای جورج لوکچ، لوسین گلدمن و میخائیل باختین» بیان کرده‌اند که پیرزاد با توجه به نظریه باختین دریافته است که چندآوایی و چندزبانی بعنوان ظرفیت بالقوه متن، این امکان را در اختیار خواننده قرار میدهد که رمان و داستان را از این نظر واکاوی کند. آثار پیرزاد با توجه به نظریه گلدمن، حکایت از پایگاه اجتماعی نویسنده و نوع نگاه او به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان مطرح در رمان دارد. پیرزاد با استفاده از مصادیق کارناوالی و به‌کارگیری چاشنی طنز و نقیضه، رویکردی انتقادی از اوضاع جامعه دارد؛ به عبارتی پیرزاد، آنچه که رنگ و بوی انتقاد با خود به همراه دارد، در پرده و لفاظی طنز بیان میکند. از دید پیرزاد، نظریه شیء‌وارگی تجلی بارز کالایی شدن زندگی اجتماعی است. مطالعه و بررسی این آثار نشان میدهد که جهان پیرامون در نگاه پیرزاد سراسر در فرایند دیالکتیک قرار دارد.

علی محمدی و عذرا محمدی (۱۳۹۴) در مقاله «نقد جامعه‌شناختی آثار زویا پیرزاد (سه کتاب، چراغها را من خاموش میکنم، عادت میکنیم)» بیان کرده‌اند که در این سه اثر زنان کم‌کم به خودآگاهی دست یافته و در طول داستان دچار دگرگونی شده‌اند. شخصیت‌های پیرزاد در طی داستان علاوه بر حفظ هویت زنانه، به شخصیتی مؤثر در جامعه تبدیل میشوند. آقاسی‌زاده و شعبانی (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل مضامین اجتماعی در آثار زویا پیرزاد با تأکید بر زبان اقلیتهای مذهبی» بیان کرده‌اند که رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» و «عادت میکنیم»

علاوه بر ارزشهای ادبی و هنری، از این نظر نیز شایسته بررسی است که نخستین رمانهای فارسی‌سیند که به دست نویسندگانی ارمنی نوشته شده‌اند، ماجراهایشان در محیطی ارمنی‌زبان میگذرد و یکی از تمهایشان مناسبات یک جامعهٔ قومی بسته با جامعهٔ بزرگ محاط بر آن است. در آن جستار سعی میشود نقش رمانهای پیرزاد در آشنایی مردم با زندگی اقلیتها، خصوصاً جامعهٔ زنان، بیشتر و بهتر نمایان شود.

خادمی کولایی و دیگران (۱۳۹۴) در مقالهٔ «جامعه‌شناسی رمان خاله‌بازی از بلقیس سلیمانی بر مبنای نظریهٔ پیر بوردیو» بیان کرده‌اند که سلیمانی در این رمان با نگاهی واقع‌گرایانه و در عین حال انتقادی به مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران، خصوصاً وضعیت زنان در دههٔ شصت و قبل از آن میپردازد. این مقاله بهره‌ور از دیدگاه جامعه‌شناسی بر پایهٔ مکتب انتقادی پیر بوردیو است. در رابطهٔ دیالکتیکی عاملیت و ساختار بوردیو در کنش افراد این داستان، بیشتر بازتولید ساختارهای ثابت فرهنگی وجود دارد؛ اما در پایان رمان، شاهد تولید ساختاری جدید از سوی یکی از شخصیت‌های اصلی آن هستیم. همچنین مفاهیم بازتاب‌یافته در رمان *خاله‌بازی* ناظر بر آن است که نویسندۀ آن -خواستۀ یا ناخواستۀ- با نگاهی به جامعه در بستر اسطوره‌ای، تاریخی، پیشامدرن، مدرن و پسامدرن و مقایسهٔ ضمنی آنها با یکدیگر، رابطهٔ دیالکتیکی عاملیت و ساختار بوردیو را تأیید میکند. یانس و دیگران (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی شیء‌وارگی در آثار زویا پیرزاد با تأکید بر رویکرد جورج لوکاچ» سعی کرده‌اند که با تکیه بر اندیشهٔ لوکاچ در زمینهٔ شناخت کلیت واقعیت اجتماعی بوسیلهٔ تعامل دوسویهٔ فرهنگ و جامعه، به بررسی شیء‌وارگی در آثار زویا پیرزاد بپردازند.

پژوهشهایی که تا کنون صورت گرفته‌اند به بررسی کلی نشانه‌های علم جامعه‌شناسی در آثار این دو نویسنده پرداخته‌اند؛ اما بطور مفصل و منسجم به این مقوله و رویکرد شهری و روستایی نپرداخته‌اند و از این رو نگارندگان سعی دارند با به‌کارگیری روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای بصورت مفصل و منسجم نشانه‌های رویکرد جامعه‌شناسی شهری و روستایی در این دو رمان را نشان دهد. ضروری است که با نگاهی تحلیلی رمان معاصر با مطالعهٔ موردی، بررسی شود و باید در پژوهشی مستقل به تبیین عناصر نظریات اجتماعی در زمینهٔ آثار داستانی ادبیات معاصر پرداخته شود. انتخاب رویکرد شهری و روستایی در این پژوهش برای شناخت پیوندهای ادبیات با فرهنگ، تمدن، سازه‌ها و بافت بیرونی جامعه است.

بحث و بررسی

در جامعه‌شناسی ادبیات، آثار ادبی از منظر جامعه و تولیدهای اجتماعی و عناصر و سازه‌های موجود در آنها بررسی میشوند. مباحثی از قبیل تشکلهای اجتماعی، شرایط اقلیمی، مناطق شهر و روستا، افراد و طبقات گوناگون جامعه و روابط مختلف درون و بیرونی هر جامعه در جامعه‌شناسی ادبیات مد نظر قرار دارد. رویکرد شهری و روستایی در جامعه‌شناسی، شناخت اقلیمها، اقتصاد، فرهنگ و بافت و عناصر فرهنگی، مادی و دیگر در دو منطقهٔ روستا و شهر است. جامعه‌شناسی شهری و روستایی در ایران نشان میدهد که «شهرهای ایران از وقتی که سکونتگاه همیشگی انسانها شده، همواره با روستا ارتباط داشته است. در جامعهٔ ایرانی، ورود فرهنگ غرب و پیشرفت فرهنگ شهرنشینی باعث دگرگونیهایی در تاریخ و فرهنگ شهرها شد و رابطهٔ روستا و شهر نیز تغییر پیدا کرد» (نظامیان، ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۵). با توجه به تعریف و حوزه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی شهری و روستایی، موضوع و وقایع مهم در داستانهای رئال تا حدودی در راستای اهداف این دو علم قرار دارد. پیرزاد در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» افراد مدرن را در اجتماعی محدود به خانواده را نشان میدهد که اهداف و افکار و آرمانهای آنها، بخصوص شخصیت

زن اصلی، در جامعه شهری قابلیت بروز دارد. سلیمانی در رمان «تخم شر» از جهانی میگوید که مختصاتش برای خوانندگان غریبه نیست. اقلیم و فرهنگ بعنوان دو ویژگی مهم در چیدمان قصه‌های او نقش بسزایی دارد و داستان لابلای همان باورهای مردم روستا جلو میرود و خودش را واضحت‌تر میکند.

در ادامه اصول این پژوهش، که جامعه‌شناسی و رویکردهای آن است، معرفی میشود.

جامعه‌شناسی ادبیات: ادبیات از جمله علوم نامحدودی است که با علوم بینهایتی همچون هنر، فلسفه و علوم اجتماعی ادغام شده است. «با جزئی‌نگری در این پیوند و عناصر سازنده ادبیات دریافته میشود که رابطه متن با زندگینامه یا روانشناسی مؤلف و شرایط اقلیمی و طبقاتی و فرهنگی حاکم بر آفاق خلاقیت او مسئله‌ای معتبر و مهم است. چند تنی که توانسته‌اند در مواردی صورتها را با شرایط تاریخی و اقتصادی پیدایش آنها و در چشم‌اندازی گسترده‌تر در زندگی مرتبط کنند، مهمترین کارها را در حوزه مطالعات اجتماعی آثار ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات انجام داده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۷). میتوان این نوع جامعه‌شناسی را به دو دسته جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی نیز تقسیم کرد. جامعه‌شناسی ادبیات پیرامون مسائل خارج از متن همچون پخش کتاب، فروش آن، خواننده و نویسنده جستجو میکند. جامعه‌شناسی ادبی جزو علم ادبیات است و در این بررسی به متن اثر توجه میشود. پدیده‌های اجتماعی اثر همچون جهان‌نگریها، ساختارهای ذهنی و معرفتی و مسائل ایدئولوژیک بررسی میشود (شمیسا، ۱۳۹۱: ۴۸۹).

جورج لوکاج و لوسین گلدمن، برجسته‌ترین نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی ادبی محسوب میشوند. لوکاج و گلدمن بر تأثیر محیط پیرامون بر فرم و محتوای ادبی تأکید کرده‌اند. نظر گلدمن در رویکرد اجتماعی به آثار ادبی این است که «بررسی جامعه‌شناختی، این آثار را به واحدهای جمعی مربوط میسازد که میتوان ساختاریابی آنها را با آسانی بیشتر روشن کرد و پیوندهای ضروری را با سهولت بیشتری آشکار ساخت» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۱۸). او نقش نویسنده در بازنمایی وقایع را بعنوان «واسطه‌ای برای انتقال جهان‌نگری یک طبقه یا گروه اجتماعی به متن ادبی» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۱۰۰) معرفی میکند. صفت واقع‌گرایی در پیوند جامعه و رمان برای لوکاج مهم است. توجه او به رئالیسم و آثار مربوط به آن نیز ریشه در این سلیقه و نظر او دارد؛ تا حدی که فقط «بر ادبیات رئالیسم که بر اساس واقعیت جامعه است» (لوکاج، ۱۳۸۱: ۱۷) تأکید میکند.

جامعه‌شناسی شهری و روستایی: سنجش جامعه ادبی شهر و روستا «اندازه‌گیری و سنجش ذوق و شوق مردم نسبت به آثار ادبی است که درجه مقبولیت و نفوذ اثر را در گروههای خاصی از مردم نشان میدهد و گاهی برای قضاوت در نقد ادبی مفید است. این نگرش شبیه به سنجش افکار عمومی است» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۴۸۹). همراه با این نوع نگرش تحلیلی، بررسی نشانه و مختصات روستا و شهر در اثر از قبیل گویش، ارتباط مردمی، کسب‌وکار و اقتصاد، آداب رفتاری، دین و فرهنگ و دیگر مواردی که در پیوند با جامعه خود را نشان میدهند، جزو علم نقد جامعه‌شناسی شهری و روستایی هستند. در جامعه‌شناسی شهری و روستایی ابتدا مبحث تفاوت شهر و روستا جلب نظر میکند. از منظر تاریخی، ابن‌خلدون جامعه‌های انسانی را به دو نوع بادیه‌نشین و شهرنشین تقسیم کرده است و تفاوت آنها را در ارتباط با مسائل و عوامل اقتصادی نشان میدهد (نیک‌خلق، ۱۳۸۴: ۱۷). جامعه‌شناسی شهری مسائلی همچون «راه‌بندانه‌های خیابانی، تجربه زندگی شهری، رفتار انبوه مردم و جمعها، مسکن، برنامه‌ریزی» (ساوج و وارد، ۱۳۸۷: ۵) را مطالعه میکند. مسائلی همچون پیشرفت، امکانات زیاد و سرمایه و صنعت زمینه‌های مطالعاتی مربوط به نوگرایی و مدرنیته در جامعه‌شناسی شهری است؛ زیرا «بسیاری از جامعه‌شناسان شهری، بویژه جامعه‌شناسان اولیه، مجذوب این تجربه نوگرایی بودند. اما این مشغله ذهنی مسلط همواره در تنش با شیوه‌ای که

ساختارهای اقتصادی سرمایه‌داری بر زندگی شهری اثر میگذارد، وجود داشته است» (همان: ۱۰). جامعه‌شناسی روستایی شناخت دانش زندگی روستاییان است. از زاویهٔ پدیده‌های صنعتی، فرهنگی و اجتماعی و خصوصیات خانواده‌ها و دگرگونیهای روستا را نشان میدهد (آشفته تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۹). مباحث کمی جمعیت، کسب‌وکار، درآمد و اقتصاد متفاوت و سبک زندگی در این نوع مطرح میشوند. بخشهای محیطی و جغرافیایی مربوط به حوزهٔ مطالعاتی این علم علاوه بر روستا «واحد‌های ده (مونوگرافی) است و فرق ده و شهر را از لحاظ فضا و زمان و تأثیر فضا را در گروههای اجتماعی روستایی بررسی میکند و دشواریهای قشربندی اجتماعی خانوادهٔ روستایی و مسئلهٔ شخصیت» (خسروی، ۱۳۸۰: ۸) نیز حوزه‌های دیگر مطالعاتی آن هستند.

مقایسهٔ جامعه‌شناسی شهری و روستایی رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد با «تخم شر» بلقیس سلیمانی

در اینجا متن این دو رمان با توجه به نشانه‌های جامعهٔ شهر و روستا تحلیل میشود.

اشکال و روابط شهر و روستا: ابتدا باید شکل روابط درونی و بیرونی عناصر موجود در شهر و روستا را تجزیه کرد. عنوان «شهر» برای توصیف و تصویرسازی پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به کار میرود. پیرزاد در ابتدای رمان برای معارفه، به مکانهای تولد برخی شخصیت‌های رمان در شهر اشاره میکند و افراد متولدشده یا اهالی هر منطقهٔ شهری و روستایی، ویژگی مشترک جمعیت در شهر و روستا را نشان میدهند. در این متن اشاره به مکان جلفا در شهر اصفهان و آیوازینهای تبریز نشاندهندهٔ شهری بودن فامیل شوهر و مادر این شخصیت است: «توضیح دادم آیوازین فامیل شوهرم است. از آیوازینهای تبریز. مادرم اصفهان به دنیا آمده. آرشالوس و سکانیان میشناسید؟ [...]، باز دست کشید به موهایش. اگر لقبشان را بدانم شاید بشناسم. خیلی سال جلفا نبودم. من و من کردم. لقبهایی که ارمیهای جلفای اصفهان به همدیگر میدادند خیلی از سر خوش جنسی نبود» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۴). شکل جامعهٔ روستایی در پیوند با محیطی محدود و دارای عناصر و پدیده‌های طبیعت شناخته‌شده است. سلیمانی با تصویرسازی از عناصر طبیعت، جامعهٔ روستایی را که گویا از نهاد طبیعت برآمده است، نشان میدهد. در این متن، عناصر طبیعت در جامعهٔ روستایی برشمرده شده‌اند که با اعتقادات و رسوم مردم روستا پیوند دارند. درختی که بنا بر اعتقادات عرفی مردم روستا، در مسئلهٔ ازدواج نقش دارد، در این متن معرفی شده است: «بعضی وقتها هم عین‌الله با پیکان کهنه‌اش میبردشان دور و اطراف گوران؛ لنگر، سید مرتضی، تخت سرتشتک، هنزا، چشمه عروس و صخره‌های اطراف گوران، مخصوصاً صخره رسول. دخترها عاشق این صخره بودند. از میانهٔ صخره یک درخت بنه درآمد بود که گورانیها معتقد بودند بعد از مرگ رسول درآمد. مردم از بالای صخره پارچه‌ها و گلوله‌های نخی رنگی مینداختن رویش. مخصوصاً عشاق و پسرها و دخترهای دم بخت به آن ایمان داشتند و اسمش را هم گذاشته بودند درخت مراد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۹۲).

تعامل و تیپهای اجتماعی: تعاملهای خاص جامعهٔ شهری در فضای اداری و گروههای سیاسی و حزبی بیشتر نشان داده میشود. پیرزاد با اشاره به سیاست و حزب، تفکر چیره بر تعاملهای جامعهٔ شهری را بیان میکند: «اولین بار که آرتوش و گرانیک دو ساعتی بحث سیاسی کردند، بعد از رفتن گارنیک آرتوش گفت حزب داشناکسیون یک وقتی پیشرو بود. حالا زمانه برگشته. چرا گارنیک هنوز سنگ داشناکها را به سینه میزند؟ [...]، بعد از رفتن مادر توضیح دادم که خیلی سال پیش پدرم دوستی داشت که عضو حزب داشناکسیون بود» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۱).

عموم افراد خواسته‌های قشر روستایی را ساده، محدود و سطح پایین می‌شناسند. عناصر فردی و اجتماعی وابسته همچون «انگیزه، تمایل، اهداف، وضعیت روحی، دین و رفتار باعث تأثیرگذاری بر دیگران و تأثیرپذیری از آنان میشوند. این عوامل زمانی دلیل با هم بودن میشوند که تجمع افراد جدا از یکدیگر را به صورتهای خاصی از با هم بودن و برای دیگری بودن درآورند. این شکلها مرتبط با تعامل هستند» (زیمل، ۱۳۹۵:۲۲۶).

در عرف اجتماعی و فردی، تیپهای جامعه شهری فاخرتر و رسمیتراست. با توجه به این مفهوم، پیرزاد برای معرفی علاقه‌های سطح بالا و گران یک فرد از جامعه، به اشیای گرانبهایی همچون انگشتر برلیان و طلا اشاره میکند: «از دهانم پرید که بد نیست عیب و ایراد خودمان را هم ببینیم. توقع انگشتر برلیان سه قیراطی داشتن! آلیش مجال نداد حرفم را تمام کنم: مثلاً من چه عیب و ایرادی دارم که انگشتر برلیان نباید داشته باشم؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰:۳۴).

در مقابل این تعامل شهری، تعامل روستایی در کسب‌وکار محدود کشاورزی و دامداری یا کارگری است که گروههای کوچک و اغلب آشنا و دوست با یکدیگر آن را تشکیل میدهند. مشاغل مربوط به روستا از جمله کشاورزی و شخصیت‌های کارگر زمین کشاورزی در رمان «تخم شر» بوفور دیده میشود. در این متن شغل دستفروشی محصولات روستا با عرضه مستقیم و بدون واسطه معرفی شده است:

«آنجا دستفروشی میکند. سالهاست آنجا بساط پهن میکند. چیز ثابتی هم نمی‌فروشد، هر بار یک چیزی می‌فروشد. فصل چنر، چنر می‌فروشد. فصل گردوی تر، گردوی تر می‌فروشد. فصل بنه، بنه می‌فروشد. بعضی وقتها هم دارو و دوای محلی می‌فروشد، خودش میرود کوه‌شاه، کلپوره، گل‌گاوزبان، آویشن و... می‌چیند و می‌فروشد. مشتری هم دارد. سفارش هم می‌گیرد از این و آن» (سلیمانی، ۱۳۹۹:۱۳۶). این شخصیت بواسطه تعامل‌های شغلی در روستا، شناخته شده است و با افراد زیادی در ارتباط است.

معاشرت: معاشرتها و معارفه‌های شهری به دلیل کمبود وقت و مکان و در دسترس نبودن افراد، بیشتر در مهمانیها و دورهمیها است. شخصیت رمان برای اقدام به معاشرت، در این بخش رمان از چند شخص دیگر دعوت میکند: «تاگهان از جا بلند شد، از پذیرایی محبت‌آمیزم تشکر کرد، راه افتاد طرف در و گفت: پنجشنبه شب شام منتظران هستم. بچه‌ها با هم بازی میکنند، شما و شوهرتان با پسر امیل آشنا میشوید» (پیرزاد، ۱۳۸۰:۴۱).

معاشرت در جامعه روستایی محدود و ساده و بدون تعارف و تشریفات در هر زمان و مکانی انجام میشود و درباره این معاشرت در جامعه روستایی، مفاهیم زیر مطرح است:

معنای محیط روستایی در گذشته و نزد جامعه سنتی کنونی

معنای محیط روستایی در اندیشه طرفداران روستاگرایی جدید

معنای محیط روستایی در ناکجآباد جامعه روستایی در حال فروپاشی یا فروپاشی شده (Lauga, 1985:54). شخصیت‌های رمان «تخم شر» نیز در چهارچوب خانواده سنتی دارای رابطه‌ای صمیمانه و اهمیت بزرگتری و وجوب احترام توصیف میشوند:

«با فرخنده و مینو که حرف زده بود و قرارومدارها را گذاشته بود، حرفی از مژگان و لاهیجان زده بود؛ اما امید داشت حالا که برای چهارمین بار به عروسی فرخنده میرود، سری هم به مژگان بزنند که البته به بهانه عروسی او هم دو بار رفته بود شمال. برادر کوچکش محمدحسین تنها کسی بود که حساب عروسی دوستهایش را داشت. [...] اما با محمدحسین ندار بود، برادرهای دیگر که اینطور فکر میکردند. چون از لحاظ سنی به او نزدیکتر بود. چشم که باز کرده بود، بجای خواهر و برادر، برادرزاده دور و برش بود. مادرش سر پیری آورده بود و پدرش خوشحال

و برادرهایش را سرافکنده کرده بود» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۷). تفکرهای ضد زن و پسرخواهی جامعه سنتی و بدوی نیز در این بخش رمان نشان داده شده است.

سنت و مدرنیته: علاوه بر سازه‌های قابل مشاهده در شهر و روستا، اسباب و وسایلی مختص جامعه شهری و روستایی هستند. اشاره به وجود خرس بزرگ پشمالوی فاخر و پیانو بعنوان ابزار موسیقی مدرن، تجدد شهری و قشر مرفه را در این بخش رمان نشان میدهد: «خرس پشمالوی آرمینه را که خدا میداند چرا اسمش ایشی بود و شبها تا بغل نمیگرفت، نمیخوابید و یک شب در میان گم میشد، زیر درپوش پیانو پیدا کردم و بردم گذاشتم بغلش» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۷).

بافت و معماری مدرن شهری، زمینه‌های مطالعاتی مرتبط با نوگرایی جامعه‌شناسی شهری است. توصیف خیابان و نامهای جدید آن همراه با جزئیات سازه‌های خانه همچون اتاق نشیمن، سبک زندگی جدید شهری مطابق با محل سکونت جدید در شهر را نشان میدهد: «آن طرف خیابان چراغ یکی از اتاقهای جی ۴ روشن شد. از آن فاصله درست نمیدیدم اما چون خانه‌های بوارده شمالی همه شبیه هم بودند، میدانستم اتاق نشیمن است» (همان: ۲۱). این نوگرایی ظاهری و مفهومی مد نظر جامعه‌شناسی شهری میتواند «بعنوان حرکتی به سوی اندیشه مجرد و خودمختاری از سوی جلوه‌های طبیعی و مؤسسات اجتماعی تلقی شود که هنر مدرنیسم را تعریف میکند» (مایلز، ۱۳۹۶: ۸۶).

در بررسی مقایسه‌ای شهر و روستا ناخودآگاه، سنتگرایی و مدرن‌گرایی به ذهن متبادر میشود. سبک جامعه شهری خواهان زندگی جدید و آسان و پیشرفته است. جامعه سنتی سبک کهن و آشنای خود را دنبال میکند. تغییر و تجدد برای جامعه روستایی عجیب است و با سختی پذیرش میشود. این رفتار، نگاه از بالا به پایین را از جانب دارندگان زندگی شهری به زندگی روستایی نشان میدهد.

سلیمانی بُدی از رابطه سنتی حاکم بر جو خانوادگی روستایی را بر حسب طائفه‌های روستایی توصیف کرده است: «ها. یوسف سلطانی انجری را میشناسد. مگر میشود نشناسد. هفت جدش را میشناسد، انجری بوده و این طایفه. شش هفت ماهی است به رحمت خدا رفته. آنجا گل پدر و مادر خدایبامرزش خاکش کرده‌اند. نه که طایفه‌اش از بزگان انجری بوده‌اند، وسط قبرستان دفنش کرده‌اند» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۶۱).

اقتصاد و کسب‌وکار: پیوند علم اقتصاد و علم جامعه‌شناسی و ادبیات و افراد چنین آشکار میشود که «درون نظام اقتصادی، پول همانند اتصالی است که بیشترین حد گسترش گروه اقتصادی را به بیشترین حد تفاوت و تمایز یافتن اعضای آن، در ابعاد آزادی و احساس مسئولیت برای خود فرد و تمایز کار مرتبط میکند» (زیمل، ۱۳۹۳: ۴۳۶). در بیان اقتصاد و کسب‌وکار این دو جامعه بیشتر تأکید بر توصیف رسته تحصیلی و نوع فعالیت اشخاص است. پیرزاد با بیان شاخص مهندس و کارگر، ساخت‌وساز را، که بیشتر برای جامعه شهری است، نشان میدهد: «تشکر کرد و بعد نالید که شش ماه از موعد قانونی ترفیعیش گذشته و کارگزینی شرکت نفت هنوز حکمش را نداده. خواهش کرد به آرتوش بگویم سفارش بکنند. «هرچی نباشه آقای مهندس سینیوره. حرف ما کارگرها در رو نداره» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۰).

خریدوفروش محصولات روستایی و مختص هر منطقه در توصیف جامعه روستایی مهم است؛ زیرا «تفاوت در عاداتها، رسوم و شأنهای مختلف زندگی ملتها حاصل اختلافی است که در شیوه معاش و اقتصاد خود پیش میگیرند» (نیک‌خلق، ۱۳۸۴: ۱۷). سلیمانی به امرار معاش جامعه روستایی اشاره میکند: «داستان این عشق گورانی مثل گردوی گوران و آلوچه آن از شهری به شهری و از نسلی به نسلی منتقل میشد و چشم آدمها را خیره میکرد و

سؤال از پی سؤال در ذهنها ایجاد می‌کرد. مگر ممکن است؟ آیا گورانیه‌ها این قصه را ساخته‌اند تا همراه گردوها و آنچه‌های خشکشان به این و آن بفروشند یا دست کم چاشنی محصولاتشان بکنند؟» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۱).

ازدواج: پیرزاد ازدواج به سبک آرامنه را، که کاملاً غربی و به دور از سنت است، بیان میکند. سنت آشنایی بر محور دختر و پسر است و خانواده یا واسطه برای این امر نقشی ندارند یا حضور و تأثیرشان کم‌رنگ است. در این متن آشنایی دختر و پسر و تصمیمشان برای ازدواج، در قالب دوستی پیش از ازدواج بوده است: «سعی کردم یادم بیاید دوران نامزدیم با آرتوش چه حسی داشتم. این تنها زمانی بود که میتوانستم جزو دوران عشق و عاشقی زندگی به حساب بیاورم. چیز زیادی یادم نیامد. فاصله آشنایی تا نامزدی و نامزدی تا ازدواج طولانی نبود. یک هفته بعد از مهمانی تولد دوست مشترک، نزدیک خانه‌مان به آرتوش برخوردیم. قبل از اینکه خوشحال شوم تعجب کردم. آرتوش هم ظاهراً تعجب کرد و گفت چه تصادف جالبی! گفتم واقعاً هم چه تصادفی. بعدها، روزی که در خیابان سعدی راه میرفتیم و پونچیکهایی را که از قنادی مینیون خریدیم میخوردیم، آرم‌ن نگاه به سقف پرسید: تو و پدر قبل از اینکه عروسی کنی عاشق هم شدیدی؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴).

این نوع سبک ازدواج شهری تا حدی در رفتار، بخصوص جامعه شهری، ریشه دارد؛ زیرا «رفتار شهری سرد و خشک است. در شهرها به دلیل تحرک اجتماعی و مکانی، انتخاب همسر محدوده وسیعتری دارد و از حد محله خودی فراتر میرود. در بناهای بلند و آپارتمانی هم، ناآشنایی بیشتر است» (صدیق سروستانی، ۱۳۹۱: ۵۷).

سلیمانی در رمان «تخم شر» ازدواج را طبق سنت اقوام با توصیف جشنها، انجام سنتها و عروسی باشکوه روستایی ترسیم میکند؛ در واقع مباحث حاشیه‌ای در بیان ازدواج در رمان او بیشتر جلوه میکند: «برای خواب رفتند مژگان. چه عروسی بود! شمالی شمالی. چقدر رقصیدند و چقدر رقص یاد گرفت ماهرخ. عروسی مینو و عبدالحی توی خانه برگزار شد. قبلاً توی تهران هم یک مجلس کوچ عروسی گرفته بودند. اما عروسی شمال تومنی هفت صنار با عروسی تهران تفاوت داشت» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

تفاوت رفتار چند شهروند و روستائینان در این متن پیداست. نویسنده برتری فرهنگ و به اصطلاح باکلاس بودن شهرنشینان را به دلیل داشتن موقعیت بالا نشان میدهد: «عبدالحی همه روشنفکران دینی و ملی مذهبیها را جمع کرده بود توی خانه درندشت عمویش که در صیدر محله رودسر بود. دکتر سروش یوسفی اشکوری حتی صحبت هم کردند اما این خودش بود که گند زده بود به مجلس عروسیش» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

تکلم و لهجه: زبان مکالمه و گفتار اول شخص در اثر زویا پیرزاد کاملاً رسمی و مطابق زبان مردم شهر است: «نینا زانو زده کنار میز، کاغذ بسته‌بندی را مچاله کرد و به من نگاه کرد. «ضبط صوت را دیدی؟ هنوز وقت نکردم میز زیرش را بخرم. گارنیک قول داده شعر و آوازهایی را که سوفی میخواند ضبط کند» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

اشاره‌های تاریخی مبنی بر سکنی گزیدن اقوام بیگانه در محیط شهری کشور ایران از وجود نامهای خارجی مشخص میشود. پسوند «یان» ارمنی، قسمتی از زبان یا گویش این اقلیت است: «ویولت رو به آلیس و مادر و پشت به آرتوش و آرم‌ن خم شد روی میز و دست کشید به مجسمه. پشت دامانش چاک کوچکی داشت. آرتوش سر چرخاند طرف پنجره. آرم‌ن روی صندلی جابجا شد» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۲).

بیان لحن عامیانه و همراه با کلمات نه چندان خوشایند و دشنام‌مانند، حضور جمعی از مردم روستا را که چندان مبادی آداب نیستند و اینگونه رفتارها را نشان صمیمیت میدانند، نشان میدهد: «چرا قایم میشود پشت سر بزرگان؟ چرا فریاد نمیکشد؟ چیغ نمیزند؟ خاک بر سر نمیریزد به شیوه همین انجریکیها و خودش را بیجان نمیکند؟ بدنش، همین بدن زردنیو و لاغرمدنیش وفادارتر است به خودش، خود خودش» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۶۳).

بیان القاب، واژه‌ها و اسامی ساختگی مانند «بیم»، «بزرگون گوران»، «کوار» و «لهله» که غالباً در روستاها رایج بود، مایه‌ای از لهجهٔ روستایی دارد: «وقتی کسی میگفت: بو خدا جونت نگیره لهله کو، میفهمید تماشاچیانش را تحت تأثیر قرار داده و باز میفهمید یکنه دارد ملال را از گوران دور میکند» (همان: ۹۴).

اهداف فردی و اجتماعی: کار کردن در شهر و روستا فعالیتی مشترک است که هدف مشترک کسب درآمد دارد. تفاوت اینها در نوع کار و کسب، نتیجه است. در جامعهٔ شهری رمان پیرزاد، هدف مادر از سختی دادن به خود این است که فرزندانش درس بخوانند و به جایگاه‌های عالی رفتاری و اجتماعی دست یابند. فرزندان نیز در محیطهای علمی سطح بالا تحصیل کردند و مدارک مختلفی گرفتند: «چند بار در جواب من که گفته بودم وقتش نشده کیف نو بخری؟ گفته بود اگر میخواستم مثل زنهای شتره شلخته مدام کیف و کفش بخرم نه تو لیسانس میگرفتی، نه آلیس. بارها برای مادر توضیح داده بودم مدرک زبان انگلیسی که از شرکت نفت گرفته‌ام اسمش لیسانس نیست و هرچند آلیس از انگلستان لیسانس سرپرستاری اتاق عمل گرفته، خرج تحصیلش را شرکت نفت داده» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۹).

در جامعهٔ روستایی رمان سلیمانی هدف، ازدواج و جدا شدن از خانواده و زندگی مرفه است. این اهداف نتایج منفی و مصیبت‌هایی نیز به همراه دارد. زنی که صرفاً بخاطر داشتن این هدف، ازدواج اشتباهی کرده است، پیامدهای روحی و روانی این کارش نشان داده شده است: «بیوه‌ها را هم نگران کرده بود. در آن هفت روز بیشتر چای شیرین و آب خورد، راه رفت و چشم و روان تحقیر شده‌اش را از این اتاق به آن اتاق کشاند و از اینکه اجازه داده بود گورانیها چنان بلایی سرش بیاورند، از خودش تا سرحد مرگ متنفر بود. التماسهای بیوه‌ها و شماتتهای آنها را هم نشنیده می‌گرفت» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۶۳-۶۴). بطور غیرمستقیم در این متن، آسیب رساندن و بی‌آبرو کردن یک زن و مقابلهٔ زنان بیوه با او، اهداف جمعی یک جامعهٔ روستایی نشان داده شده است.

روابط متقابل شهر و روستا: یکی از ابعاد برجستهٔ روابط متقابل شهر و روستا، در تعامل یا تضاد رفتار شهرونیها و روستانشینها است. ممکن است خیلی از مواقع محیط و حتی زندگی در شهر و روستا بطور عکس برای افراد شهرونی و روستانشین ممکن نباشد. در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» نشانه‌ای مبنی بر حضور و تعامل شهر و روستا به چشم نمی‌خورد.

رفتار و ظاهر مرد و زن روستایی و شهری با یکدیگر متفاوت است. زنی با ظاهر آراسته و مد روز زنی شهری، و زنی ساده و بی‌زرق و برق زنی روستایی شناخته شده است که در رمان «تخم شر» سلیمانی تقابل و جدال دو زن شهری و روستایی ترسیم میشود: «فرونش برخلاف مینو و فرخنده اهل حجاب نبود. هفت قلم هم آرایش میکرد که دخترها نمیکردند. سیگار هم میکشید که نه مردها میکشیدند و نه دخترها. پایش را هم روی پایش مینداخت که به نظر خاله ادای خارکیها بود. ناخنهایش را هم لاک قرمز میزد که فقط آدم بی‌نماز میزد. [...]، ماهرخ به حرفهای خاله میخندید، دخترها هم میخندیدند؛ اما ماهرخ آن ته‌های دلش اقرار میکرد در آدم کردن دختر دماغ سربالای تهرانی شکست خورده» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۸ و ۱۹۹).

رفتارهای فردی و اجتماعی مردم: مردم شهر به دلیل داشتن دغدغه‌های زیاد و زندگی در بافت خاص شهر، دارای سبک زندگی خودمحور و فردگرا هستند. کار زیاد و سنتگرایی باعث شده است جامعهٔ روستایی رفتارهایی همچون توجه مادام به خویشتن و ظاهرگرایی و بیتوجهی به باقی امور خانواده و اجتماعی زن و مرد و نداشتن فکر معاش را پذیرا نباشد. برخلاف جامعهٔ روستایی، در جامعهٔ شهری این سبک زندگی و رفتارهای شخصی و جمعی وجود دارد و در این متن، پیرزاد این رفتار را نشان داده است. او زن شهری را ترسیم میکند که بیشتر به فکر

رسیدگی به ظاهر، تفریح و بیرون رفتن و مهمانی است: «آلیس نشسته بود پشت میز و ناخن سوهان میزد. مادر ایستاده روی صندلی و کوزه‌های گلی بالای قفسه‌ها را گردگیری میکرد و با نینا سلام و احوالپرسی گرمی کرد. پس دلگیری از نینا تمام شده بود. صدای شورلت آرتوش آمد. نینا و آلیس روبوسی کردند و نینا خبر مهمانی پنجشنبه شب را داد» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

این موضوع که در روستا صفا و صمیمیت و دلسوزی بیشتر است و جزو خصوصیت اخلاقی مردمان روستا در معاشرتشان است، کاملاً شناخته‌شده و پذیرفتنی است. سلیمانی مردی را ترسیم میکند که بیشتر به فکر معاش و خانواده و امور فرزندان خویش بخصوص تنها دخترش است: «آیا سهراب میداند ماهرخ تنها دختر خانواده است و سخت عزیز کرده حاجی؟ آیا میداند حاجی ماهرخ را به راه دور نمیدهد؟ آیا اطلاع دارد ماهرخ نازپرورده است و حاجی او را به خانه‌ای که دو بیوه از کارافتاده در آن زندگی میکنند نمیفرستد؟ اصلاً حتم ماهرخ به او گفته که حاجی تنها دخترش، یگانه دخترش، را از گوران آن سوتر نمیدهد. آیا او میتواند زندگی درخور، آنطور که شایسته دختر حاجی عطایی است، برای ماهرخ در گوران فراهم کند؟» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۹).

امکانات: دسترسی به امکانات رفاهی حمل و نقل، سرگرمی، تحصیلی و دیگر موارد در جامعه شهری بیشتر و بهتر از روستا است و در مقابل آن دستیابی به عناصر مواد غذایی طبیعی و آب‌وهوای پاک، محیط و فضای آرام در جامعه روستا بسیار بیشتر از جامعه شهری است. خانواده روستایی در رمان «تخم شر» نسبت به خانواده‌های شهری، بیشتر بدنبال تغذیه سالم هستند. در دسترس بودن مواد غذایی ارگانیک و سالم در روستا باعث شده است که عادات غذایی جوامع روستایی به سالم‌خوری متمایل باشد. فراوانی مواد غذایی سالم نوعی امکانات مخصوص جوامع روستایی است: «خاله همانطور که ساکش را میبست، سفارشهای لازم را به ماهرخ و فرخنده کرد: جگر فراموش نشود، هر سه روز، زیادش خوب نیست. آن هم این جگرهای تهرانی که معلوم نیست جگر خر است یا حلال گوشت. هر روز دو قاشق هم شده ماهرخ از این چنگمال گورانی بخورد. خرما و روغن حیوانی و گردو و دارچین و تخم گشنیز دارد چنگمال» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۶).

در این متن به محروم بودن منطقه روستایی اشاره شده است که نیاز به نیروهای کار متخصص، یکی از امکاناتی است که مناطق روستایی محروم به آن نیازمند هستند: «تقاضای انتقالی داده بود برای تهران. به تابعیت از همسر میتوانست برود تهران. آموزش و پرورش گوران قبول نکرد. او بایست میدانست که اگر در دوران دانشجویی توانسته سهمیه دبیری مناطق محروم را بگیرد و از مزایایش استفاده کند، در ازایش تعهد دارد سالها در منطقه محروم گوران خدمت کند» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

فراهم کردن امکانات تشریفاتی و گرانقیمت برای برگزاری مراسم عزاداری آرامنه از جمله اقداماتی است که ممکن است برای جامعه روستایی بی‌دلیل و ناکارآمد به نظر برسد: «تالار اجتماعات مدرسه پر بود. روی دیوارها با فاصله‌های مشخص تاجهای گلابول سفید زده بودن با نوارهای پهن سیاه. مادر به آلیس غر زد گفتم دیر شده. حالا روز عزا سلمانی نمیرفتی آسمان به زمین نمی‌آمد» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

و سرگرمی دختر خانواده، آموزش بغایت گران ساز پیانو است: «خانم سیمونیان گفت امیلی کلاس پیانو دارد و از امیلی شنیده که دوقلوها هم کلاس پیانو دارند و امیلی با دوقلوها بیاید کلاس» (همان: ۱۷۱). این نوع سرگرمی و هنر فرهنگ شهری توأم با اقتصاد و رفاه و سرمایه شهری را نشان میدهد که مایلز آنها را «امکانات رفاهی هنرها در قالب هنرهای سوبسیدی و محلی و آمادگی مدنی برای مصلحت عمومی» (مایلز، ۱۳۹۶: ۱۵۴) در جامعه شهری نامیده است.

نتیجه‌گیری

رمان «چراغها را من خاموش میکنم» جامعه‌ای شهری و متجدد و غیرمسلمان را نشان میدهد و رمان «تخم شر» جامعه‌ای سنتی، روستایی، ساده و مذهبی را نشان میدهد. زویا پیرزاد، بعنوان نویسنده ارمنی و شهری، وقایع و ویژگیهای جامعه اقلیت خود را در آثارش منعکس کرده است. بلقیس سلیمانی دیده‌ها، شنیده‌ها و تحلیل‌های خود از موقعیت جغرافیایی و اجتماعی روستایی را در آثارش بازتاب میدهد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد جلوه‌های بارز جامعه‌شناسی شهری و روستایی در اشکال و روابط شهر و روستا، معاشرت، اقتصاد و کسب‌وکار، سنت و مدرنیته، تعامل و تیپهای اجتماعی، ازدواج، تکلم و گفتار، اهداف فردی و اجتماعی، روابط متقابل شهر و روستا، رفتارهای فردی و اجتماعی مردم، امکانات، فقر و مسائل خانوادگی بارز است. در جامعه روستایی، روابط فردی و تعامل برجسته است و در جامعه شهری، مدرنیته و کسب‌وکار ویژگیهای برجسته هستند.

ویژگیهای برجسته جامعه شهری در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» عبارتند از: رفاه، افکار جدید، آزادی فکری، آزادی شخصی، امور مربوط به زنان، معاشرت کم و محدود و کسب‌وکار راحت. ویژگیهای برجسته جامعه روستایی رمان «تخم شر» عبارتند از: تعصب، محدودیت فکری، زنان و سبک زندگی، سختکوشی و سبک زندگی صعب، کسب‌وکار سخت، تیپهای ساده و قدیمی، معاشرت و صمیمیت زیاد.

در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» وضعیت زندگی شخصی و اجتماعی مدرن، صنعتی، فردگرا، بدون حاشیه فردی و اجتماعی و محدود به افراد کم است. در رمان «تخم شر» وضعیت زندگی شخصی و اجتماعی سنتی، کهنگرا، پر از حاشیه‌های فردی و اجتماعی و مشمول افراد زیاد است. در رمان «چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد به دلیل فردگرایی و کانون‌گرایی، روابط شهری متوسط است و بیشتر روابط در سطح خانواده نشان داده شده است؛ به همین دلیل حضور تعامل و تیپهای اجتماعی و معاشرت با دیگران در قالب خارج از روابط خانوادگی متوسط است. پایه زندگی شهری بر نوگرایی و تجدد است؛ به همین دلیل در زندگی شهری که در این رمان توصیف شده است، حضور عناصر مدرنیته زیاد است. به دلیل وسعت جغرافیایی و تعداد افراد و تنوع احتیاجات زندگی شهری در این رمان، اقتصاد فعال و کسب‌وکار زیاد است. در این رمان تعداد شخصیتها و معاشرت افراد اندک است؛ به همین دلیل حضور موردی رخداد ازدواج کم است. با توجه به موضوع این رمان، که زندگی یک خانواده شهری روایت میشود، حضور لهجه کم است و محدود به لهجه مختصر ارمنی در متن و زبان این رمان است. به خاطر تعداد افراد محدود رمان و به زبان آوردن زیاد افکار و حالات درونی شخصیتها، تکلم و گفتار، حضور متوسط دارد و میزان حضور رفتارهای فردی و اجتماعی مردم متوسط است. میل به تجدد و پیشرفت در شهر باعث شده است که در این رمان اهداف فردی و اجتماعی بسیار زیاد و دارای تنوع باشد. این رمان فقط روایت یک زندگی شهری است و روابط متقابل شهر و روستا اصلاً وجود ندارد.

در رمان «تخم شر» بلقیس سلیمانی به دلیل بیان وضعیت جامعه شهری همراه با وضعیت جامعه روستایی، میزان حضور روابط روستایی متوسط است. محیط کوچک و شناخت زیاد افراد روستا از یکدیگر باعث شده است تعامل و تیپهای اجتماعی و معاشرت زیاد باشد. زندگی یکنواخت و سرگرمی و فعالیتهای محدود در روستا باعث شده است بسامد و تنوع اهداف فردی و اجتماعی متوسط باشد. متناسب با سبک زندگی مردم روستا، بسامد حضور رفتارهای فردی و اجتماعی مردم و مسائل خانوادگی در این رمان زیاد است. در این رمان آموشد مردم روستا به شهر و مردم شهر به روستا بازتاب داده شده است؛ به همین دلیل میزان روابط متقابل شهر و روستا متوسط است. مسئله ازدواج زیاد بیان شده است؛ بطوری که کوچکترین افکار و آداب و رسوم سنتی و عرفی درباره ازدواج در این رمان

بیان شده است. با توجه به فرهنگ روستایی در این رمان لهجه زیاد بیان شده است. معاشرت و روابط افراد باعث شده است متنهای مربوط به تکلم و گفتار زیاد باشد. با توجه به فرهنگ حاکم بر روستا و عاداتهای رایج مردم در نحوه زندگی، در این رمان بسامد حضور عناصر سنتی زیاد است. به دلیل مساحت کم و فضای کوچک جامعه روستا، اقتصاد و کسب‌وکار کم است. در نتیجه این نوع اقتصاد، وجود امکانات در روستا متوسط است و فقر زیاد است.

جدول کمی و کیفی مقایسه میزان حضور عناصر جامعه‌شناسی شهری و روستایی رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد و «تخم شر» بلقیس سلیمانی

عناصر جامعه‌شناسی شهری و روستایی	«چراغها را من خاموش میکنم» زویا پیرزاد	تعداد	درصد	«تخم شر» بلقیس سلیمانی	تعداد	درصد
اشکال و روابط شهر و روستا	روابط شهری متوسط است.	۱۰۰	۱۳/۸۹	روابط روستایی متوسط است.	۳۰۰	۲۱/۴۹
تعامل و تپه‌های اجتماعی	متوسط	۳۵	۴/۸۶	زیاد	۵۸	۴/۱۵
معاشرت	متوسط	۲۱	۲/۹۲	زیاد	۶۶	۴/۷۳
سنت و مدرنیته	عناصر مدرنیته زیاد است.	۴۷	۶/۵۳	عناصر سنتی زیاد است.	۱۲۳	۸/۸۱
اقتصاد و کسب‌وکار	اقتصاد فعال و کسب‌وکار زیاد است.	۲۰	۲/۷۸	کسب‌وکار کم است.	۱۰	۰/۷۳
ازدواج	کم	۶	۰/۸۳	متوسط	۱۴	۱
لهجه	کم	۴	۰/۰۵	زیاد	۳۷	۲/۶۵
تکلم و گفتار	متوسط	۱۲۰	۱۶/۶۷	زیاد	۳۰۰	۲۱/۴۹
اهداف فردی و اجتماعی	بسیار زیاد	۴۲	۵/۸۳	متوسط	۲۰	۱/۴۳
روابط متقابل شهر و روستا	هیچ	۰	۰	متوسط	۳۷	۲/۶۵
رفتارهای فردی و اجتماعی مردم	متوسط	۹۱	۱۲/۶۴	زیاد	۲۴۷	۱۷/۷۰
امکانات	بسیار زیاد	۱۸۹	۲۶/۲۵	متوسط	۸۸	۶/۳۰
فقر	کم	۶	۰/۸۳	زیاد	۲۷	۱/۹۳
مسائل خانوادگی	متوسط	۳۹	۵/۴۲	زیاد	۶۹	۴/۹۴

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور استخراج شده است. آقای دکتر حسن بساک راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. سرکار خانم افخم السادات کیا بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. آقای دکتر مرتضی حاجی مزارانی و آقای دکتر محمدجواد عرفانی بیضایی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Asgari, Asgar. (2007). *Social criticism of contemporary Persian novel (based on ten selected novels)*, Tehran: Pazhoohesh.
- Ashofete Tehrani, Amir. (2001). *Society and Sociology*, Tehran: Farhanggostar.
- Goldman, Lucin. (1992). *Sociology of Literature in Defense of the Sociology of the Novel*, translated by Mohammad Poyandeh, Tehran: Hosh and Ebtakar.
- Goldman, Lucin. (1998). *An Introduction to the Sociology of Literature*, translated by Mohammad Ja'afar Poyandeh, Tehran: Naqsh Jahan.
- Khosravi, Khosro. (2001). *Rural Sociology*, Tehran: Fars.
- Lauga, Louis. (1985). *Agriculture, Le present de la paysanne*, Paris: Economica. P.202.
- Lukacs, George. (2002). *Sociology of the Novel*, translated by Mohammad Ja'afar Poyandeh, second edition, Tehran: Cheshme.
- Miles, Malcolm. (2016). *Cities and Cultures*, translated by Somaye Ahmadinejad, Marzieh Khairkhan and Reza Sh'abanzadeh Namini, Tehran: Tisa.
- Mira Abdini, Hassan. (2001). *One hundred years of Iran's story writing*, Vol. 1 and 2, 2nd edition, Tehran: Cheshme.
- Nik Kholq, Ali Akbar. (2005). *Rural Sociology*, 4th edition, Tehran: Pezhman.
- Nizemian, Asghar. (2014). "Town-Rural Relations in Iran: Spatial Link", *Persian Language and Literature Magazine*, Year 11, No. 9 and 10, pp. 144-164.

- Pirzad, Zoya. (2001). I turn off the lights, Tehran: Markaz.
- Savage, Mike and Ward, Alan. (2008). Urban Sociology, translated by Abulqasem Pourreza, 6th edition, Tehran: Samt.
- Seddiq Sarvestani, Rahmatullah. (2012). Urban Sociology, Tehran: Elmi.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1991). Poetry music, second edition, Tehran: Agah.
- Shamisa, Siroos. (2012). literary criticism, Tehran: Mitra.
- Simmel, Georg. (2013). "Money in Modern Culture", translated by Yusuf Abazari, *Arghnoun Quarterly*, No. 18, pp. 225-246.
- Soleimani, Belqeis. (2020). Seed of evil, second edition, Tehran: Phoenix.
- Zimel, Geork. (2015). "Sociology of Family", translated by Farhad Ghoshbar and Heshmat al-Sadat Moeinifar, *Women in Development and Politics Magazine*, No. 13, pp. 195-208.

فهرست منابع فارسی

- آشفته تهرانی، امیر (۱۳۸۰) جامعه و جامعه‌شناسی، تهران: فرهنگ‌گستر.
- پیرزاد، زویا، (۱۳۸۰) چراغها را من خاموش میکنم، تهران: نشر مرکز.
- زیمل، گئورک (۱۳۹۳) «پول در فرهنگ مدرن»، ترجمه یوسف ابادری، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۸، صص ۲۲۵ - ۲۴۶.
- زیمل، گئورک (۱۳۹۵) «جامعه‌شناسی خانواده»، ترجمه فرهاد گوشبر و حشمت‌السادات معینی‌فر، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۱۳، صص ۱۹۵-۲۰۸.
- ساوج، مایک و وارد، آلن (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی شهری، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، چاپ ششم، تهران: سمت.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۹۹) تخم شر، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) موسیقی شعر، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱) نقد ادبی، تهران: میترا.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی شهری، تهران: علمی.
- عسگری، عسگر (۱۳۸۶). نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی (با تکیه بر ده رمان برگزیده)، تهران: پژوهش.
- خسروی، خسرو (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی روستایی، تهران: فرس.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ادبیات دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمد پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۷) درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- لوکاج، جورج (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- مایلز، مالکوم (۱۳۹۶) شهرها و فرهنگها، ترجمه سمیه احمدی‌نژاد، مرضیه خیرخواه و رضا شعبان‌زاده نمینی، تهران: تیسرا.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰) صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- نظامیان، اصغر (۱۳۷۴) «روابط شهر و روستا در ایران: پیوند فضایی»، مجله زبان و ادبیات فارسی، سال یازدهم، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۴۴-۱۶۴.

نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی روستایی، چاپ چهارم، تهران: پژمان.
Lauga, Louis. (1985). Agriculture, Le present de la paysanne, Paris: Economica. P.202.

معرفی نویسندگان

افخم‌السادات کیا: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: Qazalkia_172@pnu.ac.ir)

حسن بساک: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: bassak@pnu.ac.ir: نویسنده مسئول)

مرتضی حاجی مزدارانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: mhaji1343@pnu.ac.ir)

محمدجواد عرفانی بیضاپی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: erfani@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Afkham Alsadat Kia: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Persian Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: Qazalkia_172@pnu.ac.ir)

Hassan Bassak: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Persian Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: bassak@pnu.ac.ir: Responsible author)

Morteza Haji Mazdarani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Persian Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: mhaji1343@pnu.ac.ir)

Mohammad Javad Erfani Beyzaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Persian Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: erfani@pnu.ac.ir)